

# المپیک از یاد رفته

م.ا. برزین

۱۸ ژوئیه ۲۰۱۶

(برای سوسیالیسم [www.forsocialism.org](http://www.forsocialism.org))

دو سه هفته به آغاز المپیک ریو مانده است، اما اگر اخبار را تعقیب کرده باشید می دانید که از همین حالا پیداست که المپیک ۲۰۱۶ به منزله نمونه فساد دولتی و غارتگری بخش خصوصی در تاریخ بازی های المپیک ثبت خواهد شد (۱). واقعیت این است که مسخ بازی های المپیک در برزیل و با ریو شروع نمی شود. جنبش المپیک مدرن در ۱۸۹۶ آغاز شد و هدف خیراندیشانه اش تحکیم صلح و دوستی ملت ها بود. اما دهه هاست که آن کودک معصوم المپیک بدل به "یک غول تجاری با ابهت" شده است، و شرکت های بزرگ بین المللی نظیر کوکاکولا و مکدونالدز اسپانسر بازی ها هستند (۲). میزبانی بازی های المپیک نیز نه تنها مناسبتی برای سوء استفاده های دولتی و سودجویی پیمانکارهای بخش خصوصی شده، بلکه بهای برگزاری المپیک را اقشار فقیر و حاشیه ای شهرهای میزبان با بی خانمانی و سلب آزادی های مدنی و سیاسی شان می پردازند (۳).

رابطه سیاست و بازی های المپیک از این هم روشن تر است. ممکن است خوشبینانه از پذیرش این امر اکراه داشته باشیم که "سیاست در ورزش از محتوای سیاسی طبیعی سیستم ورزشی مدرن مایه می گیرد" و به این اعتبار "بازی های المپیک در ذات خود سیاسی اند" (۴). اما شک نمی توان داشت که دستکم پس از جنگ اول جهانی سیاست با بازی های المپیک در هم تنیده است و المپیک ها عرصه رجزخوانی ناسیونالیستی و تمرین جنگ های در راه بوده اند (۵). اوج سیاسی بودن بازی های المپیک البته المپیک نازی ها در ۱۹۳۶ بود. در المپیک ریو نیز، گرچه جنبه تجاری و فساد اداری آن از جنبه سیاسی آن چشمگیرتر است، اما رابطه سوء مدیریت تدارک المپیک ریو با بحران سیاسی جاری برزیل هم اکنون زیر ذره بین است. مهم تر از آن، تنش های سیاسی-نظامی ناتو با روسیه از همین حالا در المپیک ریو بازتاب یافته است. همه این ها نکاتی هستند که بیشک در هفته های آینده مورد بحث رسانه های بین المللی قرار خواهند گرفت، اما شاید بیجا نباشد که به مناسبت فرارسیدن فصل بازی های المپیک از یک المپیک پاک و نجیب یادی کنیم که درست نقطه مقابل المپیک های ناپاک و نانجیب رایج قرار دارد. همین امروز و فردا درست هشتادمین سالگرد المپیک متفاوتی است که از یادها رفته است. واقعیت این است که در سال ۱۹۳۶ دو المپیک در برابر هم قرار داشتند. المپیک نازیستی برلین و المپیک ضدفاشیستی، انسان دوستانه، و کارگری در بارسلونا.

## ۱۹۳۶: نازی ها و المپیک برلین

برای برگزاری المپیک ۱۹۳۶ دو شهر داوطلب نهایی بودند: بارسلونا و برلین. کمیته بین المللی المپیک در بهار سال ۱۹۳۱ به برلین رأی داد، اما در فاصله این انتخاب تا زمان برگزاری بازی ها تغییرات سیاسی بزرگی در هر دو کشور روی داد. در اسپانیا، در پی برکناری ژنرال ریورا (Miguel Primo de Rivera)، دیکتاتوری که سرلوحه دولتش شعار "میهن، مذهب، سلطنت" (یا همان "خدا، شاه، میهن" محمدرضا شاه خودمان) بود، پادشاه نیز به ناگزیر استعفا کرد و نظام جمهوری اعلام شد. اما در آلمان در ۱۹۳۳ عمر جمهوری وایمار به سر آمد و نازی ها به قدرت رسیدند. نازی ها احزاب چپ و اتحادیه های کارگری را به سرعت سرکوب کردند، و سازمان های وابسته به احزاب چپ و اتحادیه ها نظیر تعاونی ها و موسسات آموزشی، و از جمله کلوپ های ورزشی کارگران، منحل و ممنوع اعلام شدند. دولت نازی همه جلوه های زندگی سیاسی و اجتماعی را، و از جمله عرصه ورزش را، زیر سلطه خود گرفت. همچنین سیاست یهودی ستیزی نازیسم به مرحله عمل درآمد و در ۱۹۳۵ بیش از نیم میلیون شهروند یهودی از حقوق مدنی، و از جمله حق مشارکت در فعالیت های ورزشی، محروم شدند. (در حاشیه، نازی ها یهودی را بر مبنای اعتقادات مذهبی تعریف نمی کردند، بلکه یهودی بودن بر مبنای قومیت، یا به قول خودشان "نژاد"، تعریف می شد.)

حکومت نازی ها، که وارث برگزاری المپیک برلین بود، به سرعت به تدارک بازی ها پرداخت تا این المپیک را به عرصه ای برای نمایش قدرت آلمان نازی بدل کند. استادیوم المپیک برلین مدرن ترین تکنولوژی وقت را در خود داشت، و المپیک برلین نخستین المپیکی شد که با پخش زنده رادیویی، و حتی به کارگیری اختراع ناکامل تلویزیون، همراه بود. بسیاری از ویژگی های تماشایی و تکنولوژیک که امروزه بازی های المپیک را بزرگترین رویداد ورزشی رسانه ای جهان ساخته در المپیک برلین شکل گرفت (۶). المپیک برلین می بایست نه فقط نمایش قدرت تکنولوژیک، بلکه نمایش قدرت ایدئولوژیک نظام نازی نیز باشد. در ابتدا مطبوعات نازی خواهان قدغن کردن شرکت ورزشکاران یهودی و سیاه پوست در المپیک برلین بودند، اما مقامات نازی وقتی با خطر تحریم بازی ها مواجه شدند به شرکت ورزشکاران یهودی و سیاه پوست رضایت دادند و برای بستن دهان کمیته بین المللی المپیک تنها یک دختر نیمه یهودی شمشیر باز را در هیأت ورزشکاران آلمان شرکت دادند (که مدال نقره گرفت و مانند همه ورزشکاران تیم آلمان هنگام دریافت مدال سلام هیتلری داد) (۷). دولت نازی امیدوار بود که بازی های برلین محل نمایش برتری ورزشکاران "آریائی نژاد" آلمان بر ورزشکاران "نژادهای پست" باشد.

## تلاش برای تحریم المپیک برلین

اگرچه سرانجام ۴۹ کشور در المپیک برلین شرکت کردند و ۴۰۰۰ ورزشکار به آن فرستادند، اما یک کمپین وسیع برای تحریم المپیک برلین از همان اوان روی کار آمدن نازی ها شکل گرفت و هرچه فجایع رژیم نازی بر ملا می شد به وسعت این کمپین تحریم افزوده می شد. یک ستون این کمپین سازمان های ورزشی کارگران اروپا بود، که پائین تر به تفصیل به آن می پردازم. اما ستون دیگر کمپین تحریم، به دلایل روشن، سازمان های یهودیان بود، به طوری که آوری براندج (Avery Brundage)، رهبر آتی کمیته بین المللی المپیک (از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۲)، و رئیس وقت اتحادیه ورزشکاران امریکا، تلاش برای تحریم المپیک برلین را "یک توطئه کمونیستی-یهودی" می خواند (۸).

سازمان های یهودیان در اروپا هم فعال بودند، اما کمپین تحریم آنها بویژه در امریکا گسترده بود. "کنگره یهودیان امریکائی" و "کمیته کارگران یهودی" برای تحریم المپیک برلین بسیار فعال بودند و همراه نیروهای چپ کمپین وسیعی را به پیش می بردند. از سوی دیگر، سازمان های سیاهان در امریکا خواهان شرکت در المپیک برلین بودند و چنین استدلال می کردند که پیروزی ورزشکاران سیاه پوست در برلین خط بطلانی بر باورهای نژادپرستانه نازی ها خواهد کشید(۹). واقعیت این است که همین طور هم شد. در المپیک برلین، جسی اونز (Jesse Owens) سیاه پوست، در چهار رشته دو صد متر و دویست متر سرعت، دو چهار در صد متر امدادی، و پرش طول مدال طلا گرفت و اوقات هیتلر را تلخ کرد.

تصمیم برای تحریم یا شرکت تیم امریکا در المپیک با "اتحادیه ورزشکاران آماتور ایالات متحده" (معادل کمیته ملی المپیک) بود که برخی از اعضایش به حکومت نازی سمپاتی هم داشتند، و سرانجام در دسامبر ۱۹۳۵ رأی به شرکت در برلین دادند. کمیته بین المللی المپیک نیز، که با آشکار شدن فجایع حکومت نازی ها زیر فشار کمپین تحریم بود و برای برگزاری المپیک در برلین دچار دودلی شده بود، پس از یکی دو بازرسی از آلمان، در پی تصمیم امریکا اعلام کرد که المپیک برلین برگزار خواهد شد(۱۰). کمپین تحریم ناکام شده بود، و پس از اعلام شرکت امریکا، که معمولا بیشترین تعداد ورزشکار را به المپیک ها می فرستد، سایر کشورها نیز تصمیم به شرکت در المپیک برلین گرفتند یا در تصمیم پیشین خود مصمم تر شدند. اما برخی از سازمان های یهودیان از پا ننشستند و به تلاش برای برگزاری یک المپیک آلترناتیو در بارسلونا در تقابل با المپیک برلین پیوستند(۱۱). سازمان های ورزشی کارگران اروپا مبتکر برگزاری این المپیک آلترناتیو بودند.

### کارگران اروپا علیه فاشیسم

چنین ابتکاری خلق الساعه نبود و به سنت های نهضت ورزشی کارگران اروپا تکیه داشت. نهضت ورزشی کارگران در اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم از آلمان آغاز شد. در دهه ۱۸۹۰، با گسترش جنبش سوسیالیستی کارگران در آلمان که با عزل بیسمارک و لغو قانون ممنوعیت فعالیت سیاسی سوسیالیست ها بدل به یک حرکت توده ای شده بود، کلپ های ورزشی کارگران در کنار حزب سیاسی و اتحادیه صنفی، در کنار انواع مطبوعات و شرکت های تعاونی مصرف و موسسه های آموزشی و کانون های هنری، شکل گرفتند. کلپ های ورزشی، مانند سایر این تشکل ها، فراتر از جزئی از جنبش سوسیالیستی کارگران، به سرعت بدل به یک ویژگی ثابت زندگی اجتماعی طبقه کارگر در آلمان شدند. دستکم بیست نوع از چنین سازمان های جانبی کارگری در آغاز قرن بیستم در آلمان وجود داشت. تنها یک نوع از آنها شامل کلپ های ورزشی از قبیل فوتبال و دوچرخه سواری و کشتی و مشت زنی و وزنه برداری بودند(۱۲). سرمشق آلمان به تدریج در سایر کشورهای اروپا، و همچنین کانادا و امریکا و استرالیا و ژاپن، مورد تقلید قرار گرفت و احزاب سوسیالیست و اتحادیه های کارگری در این کشورها مشوق ایجاد کلپ های ورزشی کارگری شدند. نهایتا از به هم پیوستن این کلپ ها، فدراسیون های ورزشی کارگران در این کشورها شکل گرفتند. این نهادهای ورزشی خواهان اوقات فراغت بیشتر برای کارگران، کوتاه کردن ساعات کار، تعطیلات سالانه با حقوق کامل، بیمه بهداشتی عمومی، و رفع تبعیض در امور ورزشی و تفریحات بودند. "هدف این بود که همه کارگران فرصت مشارکت در فعالیت های بدنی سالم را چنان بیابند که نقاط قوت و بلندپروازی های طبقه کارگر را تقویت کند و بجای "ورزش بورژوازی" و جنبه های میهن پرستانه، تجاری شده، و مسابقه های خواص، به آلترناتیو (ورزشی) رهایی بخشی واقعیت بخشد."(۱۳).

در سال ۱۹۱۳، این فدراسیون های ورزشی کارگران یک نهاد بین المللی، یعنی "بین الملل ورزشی سوسیالیستی کارگران" را شکل دادند که به انترناسیونال ورزشی لوسرن (یا با حروف اختصاری آلمانی آن، SASI) شناخته می شود. با جنگ جهانی اول در سوسیالیسم بین المللی انشعاب روی داد و با انقلاب اکتبر و تشکیل احزاب کمونیست، سازمان های ورزشی کارگران نیز دستخوش انشعاب شدند: انترناسیونال لوسرن (SASI) از آن کارگران احزاب سوسیال دموکرات شد، و احزاب کمونیست بین الملل ورزشی مشابهی به نام "انترناسیونال ورزشی سرخ" (RSI) را تشکیل دادند. هدف این دو بین الملل ورزشی کارگری تماما یکسان بود، ولی تلاش برای همکاری آنها، بخصوص وقتی انترناسیونال لوسرن ابتکار برگزاری "المپیک کارگران" را آغاز کرد، بی ثمر ماند. احزاب سوسیال دموکرات، کارگران عضو نهادهای ورزشی وابسته به احزاب کمونیست را به المپیک کارگران راه ندادند و "انترناسیونال ورزشی سرخ" بجای آن در بازی های "اسپارتاکیاد" (Spartakiad) حضور می یافت که هر چهار سال یک بار در شوروی برگزار می شد. (ورزشکاران شوروی تا المپیک هلسینکی در ۱۹۵۲ در المپیادها حضور نداشتند و بجایش در بازی های داخلی "اسپارتاکیاد" رقابت می کردند). برای این که به وسعت و قدرت این نهادهای ورزشی کارگری پی ببریم کافی است توجه کنیم در که در آغاز دهه ۱۹۳۰ هر یک از این دو بین الملل ورزشی مدعی بود که چهار میلیون عضو دارد. در دومین المپیک کارگران که در سال ۱۹۳۱ در وین برگزار شد، بنا به یک روایت بیش از هشتاد هزار کارگر از ۲۶ کشور شرکت داشتند. (برای مقایسه، یک سال بعد در المپیک لوس آنجلس ۱۹۳۲ تنها ۱۰۴۸ ورزشکار شرکت داشتند). باید یادآور شد که المپیک کارگران یک بخش مسابقه ای داشت که ورزشکاران زنده در آن رقابت می کردند و همچنین یک بخش عمومی که همه شرکت کنندگان می توانستند صرفا برای سنجش ظرفیت و توان خود در آن زورآزمایی کنند. المپیک وین بیش از ۲۵۰ هزار نفر تماشاگر داشت و استادیومی که برای آن در وین ساخته شد هنوز استادیوم ملی کشور اتریش است (۱۴).

با روی کار آمدن نازی ها در آلمان و سرکوب سازمان های کارگری و احزاب چپ، دو انترناسیونال ورزشی هوادار احزاب سوسیال دموکرات و کمونیست به ناگزیر با یکدیگر همکاری کردند. از نخستین موارد این همکاری، تلاش مشترک برای تحریم المپیک ۱۹۳۶ برلین بود. جنبش کارگری، و به ویژه سازمان های ورزشی کارگران، در کشورهای بریتانیا، فرانسه، سوئد، چکسلواکی و هلند نیرومند بودند و برای مدت طولانی دولت ها و کمیته های ملی المپیک این کشورها را زیر فشار گذاشتند تا المپیک برلین را تحریم کند. نشریات سازمان های کارگری آلمان که اکنون در تبعید منتشر می شدند نقش فعالی در کمپین تحریم المپیک برلین داشتند (که از آن میان "مجله مصور کارگران" (AIZ, Arbeiter-Illustrierte-Zeitung)، که اکنون در تبعید در پراگ منتشر می شد، به سبب کاریکاتورهای فوتومونتاژ جان هارتفیلد شهرت دارد). اما، همان طور که بالاتر اشاره شد، با تصمیم امریکائی ها برای شرکت در المپیک برلین، واقعیت این بود که کمپین تحریم ناکام شده بود. کمیته بین المللی المپیک و سپس کشورهای اروپایی نیز، حال با اشتیاق یا اکراه، تصمیم به شرکت در المپیک برلین گرفتند (۱۵).

امریکایی ها در دسامبر ۱۹۳۵ تصمیم خود را اعلام کردند، اما تحولات سیاسی ای که در اسپانیا در جریان بود ظرف سه ماه این امکان را به انترناسیونال ورزشی لوسرن و انترناسیونال ورزشی سرخ داد تا شکست کمپین تحریم را پشت سر بگذارند و به شرکت در یک المپیک آلترناتیو فراخوان دهند.

## ۱۹۳۶: المپیک مردمی بارسلونا

در سال ۱۹۳۵، وقتی کمپین تحریم المپیک برلین هنوز در جریان بود، "کمیته برای ورزش مردمی کاتالونیا" (CCEP) که هماهنگ کننده سازمان ها و کلوپ های ورزشی مردمی استان کاتالونیا به این فکر افتاد که شاید با بالا گرفتن تحریم برلین بتواند بارسلونا را مجدداً به عنوان محل برگزاری بازی های المپیک مطرح کند؛ المپیک که درست نقطه مقابل المپیک نژادپرست نازی ها قرار داشته باشد و آرمان های اصیل نهضت المپیک را زنده کند. ابتدا این تنها یک ایده بود، اما پس از شکست کمپین تحریم المپیک برلین، با حمایت هر دو انترناسیونال ورزشی کارگران در سطح اروپا (۱۶)، در ماه مارس ۱۹۳۶ کمیته ای در کاتالونیا تشکیل شد تا برای برگزاری «المپیک مردمی» آلترناتیوی در بارسلونا تلاش کند (۱۷). تحولات سیاسی مهم تری این تصمیم را به مرحله عمل نزدیک کرد.

در فاصله ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶ جمهوری اسپانیا فراز و نشیب هایی را طی کرد. با انتخابات فوریه ۱۹۳۶، «جبهه خلق» به قدرت رسید که ائتلافی بود از احزاب چپ و مرکز (از حزب کمونیست و حزب سوسیالیست گرفته تا احزاب لیبرال جمهوری خواه) و از حمایت اتحادیه های کارگری (حتی اتحادیه نسبتاً نیرومند آنارشیست ها) و همچنین حزب ملی گرای کاتالونیا برخوردار بود. دولت جبهه خلق دل خوشی از کمیته ملی المپیک اسپانیا نداشت، که کمیته ای بود مرکب از اشراف و وابستگان به پادشاه مخلوع. و بنابراین با پرداخت بودجه ای که کمیته ملی المپیک برای شرکت در المپیک برلین درخواست کرده بود مخالفت کرد. و اساساً خواستار عدم شرکت در برلین شد و معادل بودجه ای را که کمیته ملی المپیک خواسته بود به کاتالونیا داد تا المپیک آلترناتیوی در بارسلونا برگزار کند (۱۸).

دولت محلی کاتالونیا نیز، که اخیراً انتخاب شده بود و از دولت مرکزی هم چپ تر بود، مقداری بودجه برای برگزاری المپیک مردمی اختصاص داد. شهرداری بارسلونا نیز اعلام کرد که استادیوم شهر را در اختیار کمیته برگزارکننده المپیک مردمی قرار می دهد. سه ماه بعد از روی کار آمدن جبهه خلق در اسپانیا، در فرانسه نیز در انتخابات ماه می ۱۹۳۶ جبهه خلق، متشکل از حزب سوسیالیست و کمونیست و سایر احزاب چپ، به قدرت رسید. دولت جبهه خلق فرانسه نیز برای برگزاری المپیک مردمی بارسلونا کمک مالی معتابیهی کرد (بیش از کمک مالی دولت اسپانیا). برگزاری المپیک مردمی اکنون تماماً مقدور به نظر می رسد (۱۹).

## بارسلونا در آستانه المپیک مردمی

تاریخ برگزاری «المپیک مردمی بارسلونا» از ۱۹ تا ۲۶ ژوئیه تعیین شد. برلین برای تدارک بازی ها پنج سال وقت داشت و بارسلونا یکی دو ماه. با این همه، عمدتاً به یمن تبلیغ وسیع و بسیج امکانات نهادهای ورزشی کارگری، بین ۴۵۰۰ تا ۶۰۰۰ ورزشکار برای شرکت در بازی های المپیک مردمی به بارسلونا آمدند (۲۰)، در مقایسه با ۴۰۰۰ ورزشکار در المپیک برلین. این ورزشکاران از ۲۲ کشور می آمدند، در مقایسه با ۴۹ کشور شرکت کننده در المپیک برلین. اما بلافاصله باید اضافه کرد که المپیک مردمی میدان رقابت کشورها و ملت ها نبود. با این که بخش مسابقات وجود داشت، اما برخلاف برلین قرار نبود که پرچم هیچ کشوری هوا شود. ورزشکاران نه بر مبنای تصمیم دولت شان، بلکه بر مبنای تصمیم فردی خود در این المپیک شرکت می کردند، و هزینه شرکت آنها را نه دولت ها یا کمیته ملی المپیک، بلکه کلوپ های ورزشی کارگران، اتحادیه های کارگری یا احزاب چپ برعهده گرفته بودند (۲۱). از بعضی کشورها تنها چند ورزشکار معدود به بارسلونا آمدند و برشمردن نام کشورشان صرفاً جنبه سمبولیک داشت.

تنها لیستی که از "اصیلت" ورزشکاران شرکت کننده وجود دارد (آرشیو المپیک مردمی بارسلونا در زمان فرانکو نابود شد) ظاهراً ۲۳ "کشور" را ذکر می کند (۲۲)، اما نگاهی به این لیست نشان می دهد که این ها بر مبنای کشور دسته بندی نشده اند: در کنار سوئد و سوئیس و ایالات متحده و بریتانیا، به الجزایر بر می خوریم (که هنوز استقلال نداشت و مستعمره فرانسه بود) یا مراکش (که مستعمره مشترک فرانسه و اسپانیا بود). جالب تر از اینها در این لیست «بیهودی های مهاجر» (یعنی آوارگان نازیسم) در ردیف کشورها ذکر شده است. یا نام چند منطقه اسپانیا که ویژگی قومی و فرهنگی دارند، مانند گالیسیا، باسک، کاتالونیا (که دوتای آخری در جمهوری اسپانیا مناطق خودمختار بودند)، همتای اسپانیا قرار دارند، یا نام منطقه آلاس همتای فرانسه. همچنین با اینکه در این لیست نامی از آلمان و ایتالیا نیست (دو کشور فاشیستی که طبعاً هیچ ورزشکاری نمی توانست از آنجا به بارسلونا اعزام شود)، اما قطعاً می دانیم که هیأت هایی از ورزشکاران مهاجر آلمانی و ایتالیایی نیز خود را به بارسلونا رسانده بودند. به عبارت دیگر، ورزشکاران الزاماً با هویت ملی تداعی نمی شدند، بلکه مخلوطی از هویت سیاسی و فرهنگی و قومی و نظایر اینها. در همین رابطه، جالب است که المپیک مردمی بارسلونا نه فقط (مانند المپیک های کارگری که ذکرشان گذشت) سرگرمی هایی مثل شطرنج را هم در برنامه داشتند، بلکه نمایش های فرهنگی رقص و موزیک و آواز هم جزو برنامه المپیک بود.

بیشترین تعداد ورزشکاران شرکت کننده از فرانسه می آمدند، نزدیک به ۱۵۰۰ نفر. می گویند که وقتی شرکت کنندگان فرانسوی با قطار رهسپار بارسلونا بودند، در هر ایستگاه سر راه که قطار متوقف می شد گروه های بزرگی از کارگران با علم و کتل گرد آمده بودند و به افتخارشان سرود انترناسیونال می خواندند. علاوه بر ورزشکاران شرکت کننده، حدود ۲۰ هزار نفر برای تماشای بازی ها و سیر و سیاحت آمده بودند که بخش بزرگشان از فرانسه می آمدند (۲۳). علت حضور چنین جمعیت بزرگی از فرانسه تنها همسایگی جغرافیایی نبود. بلکه علت اصلی این بود که از نخستین اقدامات دولت جبهه خلق که فقط یکی دو ماه پیش در فرانسه به قدرت رسیده بود این بود که برای نخستین بار قانون دو هفته مرخصی سالانه با حقوق کامل را برای همه کارگران تصویب کند. و علاوه بر این، به ابتکار یک معاون وزیر در دولت جدید، قیمت بلیط قطار برای دوران مرخصی بشدت ارزان شده بود (۲۴). به یک اعتبار، توریسم توده ای (mass tourism) اینجا متولد شد، یعنی با سفر تفریحی کارگران فرانسه برای دیدن المپیک مردمی بارسلونا.

بارسلونا در آن روزهای پیش از شروع المپیک باید جای بسیار جذابی بوده باشد. لازم به یادآوری است که با اینکه اسپانیای دهه ۱۹۳۰ از نظر اقتصادی و اجتماعی از عقب مانده ترین کشورهای اروپایی به شمار می رفت، اما بارسلونا تقریباً از همه جهات پیشرفته ترین شهر اسپانیا بود. جمعیت بارسلونا عیناً مانند مادرید بالای یک میلیون نفر بود، اما برخلاف مادرید، بارسلونا صنعتی ترین شهر اسپانیا بود (عمدتاً نساجی). میزان باسوادگی در بارسلونا از متوسط کشور بالاتر بود، و از لحاظ فرهنگی، برخلاف سنتگرایی و محافظه کاری پایتخت، بارسلونا از لحاظ فرهنگی بازترین شهر اسپانیا بود و آخرین فیلم های هالیوودی محبوب جوانان زحمتکش شهر بود. دشوار نیست تصور انرژی چنین شهری که برای نخستین بار با این تعداد خارجی روبرو می شود، یا برای توریست های جوانی که برای نخستین بار خود را در چنین شهر غریبه جالبی می یابند. بسیاری از اهالی بارسلونا، همچون بسیاری از ورزشکاران خارجی و توریست های فرانسوی، برای نخستین بار بود که با یک فرد خارجی حرف می زدند، یا به عبارت بهتر سعی می کردند حرف بزنند. می توان تصور کرد که حتی نفس تلاش آنها برای فهماندن و فهمیدن حرف همدیگر چه صحنه های کمیک یا رماتیکی را ممکنست شکل داده باشد.

بویژه که یک امر شریف همگانی، یعنی برگزاری یک جشنواره ورزشی انسانی در تقابل با المپیک فاشیستی، پیشاپیش زمینه اعتماد و محبت متقابل را فراهم کرده بود.

بازی‌ها روز ۱۹ ژوئیه آغاز می‌شد، اما قرار بود روز ۱۸ ژوئیه مراسم افتتاح را تمرین کنند و به همین دلیل شب پیش از آن بسیاری از ورزشکاران در استادیوم خوابیدند. صبح اما با صدای آژیر و شلیک گلوله از خواب برخاستند. هیچکس هنوز نام اتفاقی را که شروع می‌شد نمی‌دانست، اما جنگ داخلی اسپانیا آغاز شده بود.

## المپیک که برگزار نشد

از همان پنج ماه پیش که جبهه خلق به قدرت رسیده بود همه جا شایع بود که نظامیان کودتا خواهند کرد. دولت جبهه خلق نظامیان مشکوک را از کار برکنار نکرده بود، بلکه تنها آنها را به جاهای پرت و خارج از مرکز تبعید کرده بود. سرانجام یکی از همان ژنرال‌ها که به مراکش اسپانیا فرستاده بودندش، یعنی ژنرال فرانکو، کودتا را از شمال آفریقا در روز ۱۷ ژوئیه آغاز کرد و ارتش را در همه جا به برچیدن جمهوری فراخواند. یک روز طول کشید تا خبر کودتا به بارسلونا رسید، و وقتی ورزشکاران صبح روز ۱۸ ژوئیه از خواب برخاستند، بخش بزرگی از نظامیان در بارسلونا نیز به کودتا پیوسته بودند. تا یکی دو روز روشن نبود که آیا نیروهای انتظامی پلیس از مسئولان جمهوری اطاعت می‌کنند یا نه. اما از همان روز ۱۸ ژوئیه مردم محلات کارگری و فقیر نشین سلاح برداشتند (شروع ابتکار پخش سلاح بین مردم از جانب آنارشیست‌ها بود) و دولت محلی نیز سرانجام چاره‌ای جز مسلح کردن عمومی کارگران برای مقابله با کودتا ندید. پس از دو روز نبرد شهری، یعنی در ۲۰ ژوئیه، کودتا در بارسلونا سرکوب شد، و چند ده هزار قبضه تفنگ و طپانچه به دست مردم افتاد. اما نبرد در بسیاری از شهرها ادامه داشت و برخی از شهرها به دست فرانکیست‌ها افتاده بود. نیروهای وفادار به جمهوری و نیروهای شورشی فرانکیست هریک بخشی از کشور را در دست داشتند و جنگ داخلی به معنای واقعی کلمه شروع شده بود. بارسلونا قلب نیروهای جمهوری بود. البته پرداختن به جنگ داخلی اسپانیا داستان دیگری است. موضوع ما المپیک مردمی بارسلونا بود.

وقتی کودتا در ۱۸ ژوئیه در بارسلونا آغاز شد، هنوز بعضی از ورزشکاران شرکت‌کننده خود را به شهر نرسانده بودند و برخی‌شان از پشت مرز بازگشتند. آنها که هم اکنون در شهر بودند نیز باید به سرعت ترتیب تخلیه‌شان داده می‌شد، اما می‌دانیم که دستکم دویست سیصد نفر از ورزشکاران باقی ماندند و به گارد کارگری پیوستند. این ورزشکاران در حقیقت نخستین کسانی بودند که "بریگاد بین‌المللی" (واحدی نظامی داوطلبان خارجی مدافع جمهوری اسپانیا) را شکل دادند که بعدها بدل به یک میراث غرورآفرین جنگ داخلی اسپانیا شد (۲۵). نام یکی از این ورزشکاران ایزاک گالان (Isaac Galan) بود. ایزاک جوان ۱۸ ساله‌ای بود که برای شرکت در المپیک مردمی به بارسلونا آمده بود، اما با شروع درگیری‌ها از داوطلبینی شد که در یک واحد سیصد نفره به آراگون اعزام شد (استان مجاور کاتالونیا که بعدها یکی از جبهه‌های حساس جنگ داخلی شد) (۲۶). ایزاک از جنگ داخلی جان سالم به در برد.

روز ۲۰ ژوئیه لغو بازی‌های المپیک مردمی بارسلونا رسماً اعلام شد و تخلیه ورزشکاران در دستور قرار گرفت. المپیک ضد فاشیستی را یک کودتای فاشیستی ساقط کرده بود. بخش بزرگی از هیأت ورزشکاران فرانسوی در روز ۲۴ ژوئیه با دو قایق بزرگ روانه بندر ماریسی شدند. ژاک ژرال (Jacque Gérald) مسئول یک هیأت منطقه‌ای، ورزشکارانش را به مناطق شان بازگرداند و خودش در ماه اوت داوطلبانه به اسپانیا بازگشت تا در صف نیروهای جمهوری بجنگد. او در ۲

ژانویه ۱۹۳۷ در درگیری کشته شد. آندره مارتن (André Martin)، دبیر پیشین کمیته المپیک مردمی، در ماه سپتامبر در جبهه دیگری در جنگ داخلی اسپانیا به خاک افتاد (۲۷). همچون بسیاری از ورزشکاران و ورزش دوستان دیگری که برای یک المپیک مردمی به بارسلونا رفته بودند. خاطره آنها را عزیز و گرامی بداریم (۲۸).

### ضمیمه: بیانیه المپیک مردمی بارسلونا، ۱۹۳۶

در سال های اخیر، و به ویژه پس از جنگ جهانی (اول)، ورزش بدل شده است به یکی از مهم ترین عوامل اجتماعی و فرهنگی در حیات ملت ها. تداوم صنعتی شدن اقتصاد و ماشینی شدن شیوه کار، که در بیشتر کشورها با سرعت گیج کننده ای صورت گرفته است، به همراه سطح زندگی نازل مردم زحمتکش، عواملی هستند که تأثیر مهلکی بر زندگی روزمره مردم زحمتکش می گذارند. توده های مردم زحمتکش مصمم اند تا تأثیرات مضر کار شاق را با فعالیت های ورزشی خنثی کنند. و اکنون اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهانی اهمیت حیاتی ورزش برای سلامت و فرهنگ توده های وسیع را به رسمیت شناخته اند.

نگ آور است که در جامعه امروزی عناصری هستند که از ورزش سوء استفاده می کنند و برای مقاصد جنگ طلبانه از آن بهره برداری می کنند. با سوء استفاده از اشتیاق و شور و شوق جوانان نسبت به ورزش، این عناصر تلاش می کنند تا جوانان را به راه جنگ سوق دهند. برای جنگ هایی که در راه اند، این عناصر به طور نقشه مند و تحت پوشش تقویت جسم و شادی روان، جوانان را به تن دادن به انضباط نظامی و کسب آمادگی فنی و ایدئولوژیکی برای جنگ سوق می دهند. به ویژه در کشورهای فاشیستی، نظیر آلمان و ایتالیا، و همچنین در سایر کشورهایی که گرایش فاشیستی در آن ها حضور دارند، از ورزش برای مقاصد نظامی سوء استفاده می شود، و تقریباً بدون هیچ پرده پوشی جوانانی را که جذب می شوند برای دستجات شبه نظامی فاشیستی و ارتش های منظم فاشیستی شده آموزش می دهند. فاشیسم روح حقیقی و معنای واقعی ورزش را مسخ می کند، و یک حرکت اجتماعی مترقی برای صلح و برادری میان خلق ها را به پیچ و مهره ای در ماشین جنگی بدل می کند. بازی های المپیک، که هزاران سال پیش بنیاد گذاشته شدند و در عصر ما احیاء گشته اند، خصلت اصیل خود را بمنزله سمبول برادری میان انسان ها و نژادها هنوز حفظ کرده اند، اما اکنون می روند تا این خصلت را از دست دهند. بازی های المپیک که اکنون در برلین سازمان می یابد بی هیچ اما و اگر می مایه ننگ است و مضحکه ای است از آرمان های المپیک. در کشوری که میلیونها ورزشکار از فعالیت های اجتماعی محروم شده اند، در کشوری که هزاران تن از بهترین ورزشکاران در زندان و اردوگاه های کار اجباری به سر می برند، در کشوری که بخش اعظم زحمتکشان به سبب عقاید خود یا باورهای مذهبی خود تحت تعقیب قرار می گیرند، در کشوری که یک نژاد را به تمامی از شمول قانون خارج کرده اند، محال است که بتوان روح حقیقی المپیک را یافت.

المپید مردمی بارسلونا روح اصیل بازی های المپیک را احیاء می کند، و این کار عظیم را به زیر پرچم برادری انسان ها و نژادها انجام می دهد. المپید مردمی نه فقط ورزشکاران آماتور نخبه اسپانیا و کاتالونیا و باسک و سایر کشورها را برای رقابت دوستانه گرد هم می آورد، بلکه عموماً ورزش همگانی را این چنین تشویق می کند که همزمان به همه علاقمندان به ورزش که مهارت درجه اولی هم ندارند فرصت می دهد تا در رشته های مختلف نیرو و توان خود را در مقایسه با سایر علاقمندانی که از سایر مناطق و کشورها می آیند بیازمایند. المپید مردمی بارسلونا باید به همه توده های ورزش دوست نشان دهد که این المپیک نه میدان تعصبات میهن پرستانه است و نه عرصه تجاری شدنی که هدفش تولید "ستاره های" ورزشی و تبلیغات جنجالی برای آنهاست. برعکس، المپیک بارسلونا یک حرکت اجتماعی مردمی است که از تحرک توده های زحمتکش سرچشمه می گیرد و به ترقی خواهی و رشد فرهنگی یاری می رساند.

کاتولونیا و مرکز آن بارسلونا می باید محل برگزیده برای چنین جشن و رویداد باشکوهی باشند. مردم زحمتکش کاتولونیا چند قرن بر ضد ستم ملی و اجتماعی مبارزه کرده اند. این مردم، که می دانند چگونه برای آزادی شان بجنگند، به نمایندگان ورزشی زحمتکش سایر کشورها برادرانه خوشآمد می گویند و به همراه آنها این رسالت خطیر را می پذیرند تا همیشه روح حقیقی المپیک را زنده نگهدارند و برای برادری انسان ها و خلق ها، برای پیشرفت و آزادی و صلح، مبارزه کنند.



ورزشکاران همه تیم‌ها، باشگاه‌ها و گروه‌ها، چه رسمی و چه غیررسمی! این وظیفه شماست که به تدارک و برگزاری المپیک مردمی کمک کنید. با انرژی و اشتیاق مشغول وظیفه تان شوید!

احزاب سیاسی مردمی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های فرهنگی و غیره، روزنامه‌ها و مجله‌ها! ای شمایی که بیان عقاید و احساسات توده زحمتکش را بر عهده دارید، و ای شمایی که افکار عمومی را شکل می‌دهید: فعالانه از این حرکت شکوهمند برای پیشرفت و فرهنگ حمایت کنید!

توده کارگران! تمام جوانان، فرزندان شما و نسل‌های آتی چشم‌براه کمک شما هستند. از ورزش مردمی حمایت کنید! پیش به سوی سازمان دهی المپیک مردمی! پیش به سوی مشارکت توده‌ای در رویدادها و جشنوارهایی که اکنون تدارک می‌شوند!

زنده باد جنبش ورزشی مردمی بین‌المللی و فراگیر! زنده باد روح حقیقی المپیک که اتحاد خلق‌ها و نژادهاست! زنده باد صلح، فرهنگ، و ترقی بشریت!

توضیح: بیانیه به سه زبان اسپانیولی، انگلیسی و آلمانی است و سال انتشارش ۱۹۳۶. این ترجمه از متن انگلیسی است (۲۹).

## زیرنویس‌ها:

- 1) [https://www.washingtonpost.com/world/the\\_americas/corruption-stained-builder-unveils-rio-olympic-projects/2016/07/07/107ebde8-44a8-11e6-a76d-3550dba926ac\\_story.html](https://www.washingtonpost.com/world/the_americas/corruption-stained-builder-unveils-rio-olympic-projects/2016/07/07/107ebde8-44a8-11e6-a76d-3550dba926ac_story.html) ; <http://www.nytimes.com/2016/07/03/opinion/sunday/brazils-olympic-catastrophe.html> ; [https://www.youtube.com/watch?v=1W\\_zM7koJy8](https://www.youtube.com/watch?v=1W_zM7koJy8) ; see also the video clip: [https://www.youtube.com/watch?v=1W\\_zM7koJy8](https://www.youtube.com/watch?v=1W_zM7koJy8)
- 2) Robert K. Barney, S. R. Wenn, and S. G. Martyn (2002). *Selling the Five Rings: The International Committee and the Rise of Olympic Commercialism*. University of Utah Press.
- 3) Helen Jefferson Lenskyj (2008). *Olympic Industry Resistance – Challenging Olympic Power and Propaganda*. University of New York Press.
- 4) David Kanin quoted in M.G. Hunter (1983) *Journal of Sport History*, Vol. 10, No. 2, pp. 61-62.
- 5) James Riordan and Arnd Kruger (eds) (1999). *International Politics of Sport*. E&FN Spon; Barrie Houlihan, “International Politics and Olympic Governance”, in K. Young and K.R. Wamsley (eds) (2005), *Global Olympics – Historical and Sociological Studies of the Modern Games*, pp. 127-142.
- 6) And Kruger, “The Nazi Olympics of 1936”, in K. Young and K.R. Wamsley (eds), *op. cit.*, pp. 43-57.
- 7) <https://www.usmmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005680>
- 8) <https://www.usmmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10007087>
- 9) <https://www.usmmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10007088>
- 10) And Kruger, *op. cit.*
- 11) <https://www.usmmm.org/wlc/en/article.php?ModuleId=10005680>
- 12) Gary P. Steenson (1981). “Not One Man! Not One Penny!” – *German Social Democracy, 1863-1914*. University of Pittsburg Press, pp.111-153, esp. p.143.
- 13) Gabriel Kuhn (2015). *Playing as if the World Mattered – An Illustrated History of Activism in Sports*. PM Press, pp.21-27; Bruce Kidd, “‘Another World Is Possible’: Recapturing Alternative Olympic Histories, Imagining Different Games”, in Young and Wamsley (eds), *op. cit.*, p.150.
- 14) Kuhn, *op. cit.*, p.33-37; Kidd, *op. cit.*, p.151.
- 15) James Riordan and Arnd Kruger (eds.) (2003). *European Cultures in Sports*. Intellect Books, p. 126; B. Kidd, *op. cit.*, p.151.

- 16) See <http://www2.warwick.ac.uk/services/library/mrc/explorefurther/digital/scw> ; it has some original documents under the section 'Barcelona Olympic Games'.
- 17) Xavier Pujada and Carles Santacana (1992). The popular Olympic Games, Barcelona 1936: Olympians and Antifascists, in *International Review for Sociology of Sport*, No. 27, pp.139-148.
- 18) James Riordan and Arnd Kruger (eds.) (2003). *European Cultures in Sports*. Intellect Books, p. 126.
- 19) Nick Lloyd (2015). *Forgotten Places – Barcelona and the Spanish Civil War*, p.294.
- 20) Lloyd, *op. cit.*, p.295; Kuhn, *op. cit.*, p.41; Riordan and Kruger (eds.) (2003), *op. cit.* p.126.
- 21) Lloyd, *ibid.*
- 22) Pujeda and Santacana, *op. cit.*, p.146.
- 23) Lloyd, *op. cit.*, p.295.
- 24) Eric Hobsbawm (2002). *Interesting Times*. ABACUS, P.339.
- 25) Hobsbawm, *op. cit.*, p.341f.
- 26) Sebastian Herreros. The International Brigades in The Spanish Civil War 1936-1939: Flags and Symbols. At <http://www.flaginstitute.org/pdfs/Sebastia%20Herreros.pdf> , retrieved 17 July 2016.
- 27) Gibert Déverines. "Les Olympiades oubliées". At <http://retirada37.com/?p=712> , retrieved 17 July 2016.
- ۲۸) فیلم مستند راجع به المپیک بارسلونا توسط یک اسپانیایی و یک فرانسوی در سال ۱۹۹۲ ساخته شده، ولی نگارنده موفق به یافتن و دیدنش نشده. ویدئوی گفتگو با یکی از سازندگان این مستند در اینترنت موجود است:
- [http://www.dailymotion.com/video/xtrk0n\\_barcelone-les-olympiades-oubliees\\_sport](http://www.dailymotion.com/video/xtrk0n_barcelone-les-olympiades-oubliees_sport)
- 29) <http://contentdm.warwick.ac.uk/cdm/compoundobject/collection/scw/id/2300/rec/5>